

تحلیل میزان احساس خوشبختی و توسعه‌یافتگی در ایران

محمد سمیعی*

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

در سال‌های اخیر، مفهوم توسعه بسیار گسترش یافته و در کنار ابعاد اقتصادی، ابعاد متنوع دیگری را دربر می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، احساس خوشبختی است. این مقاله در پی آن است که براساس تازه‌ترین یافته‌های منتشرشده توسط مؤسسه گالوپ، جایگاه ایران را به‌لحاظ میزان احساس خوشبختی نسبت به کشورهای دیگر مشخص و تحلیل کند. یافته‌ها حکایت از این دارد که وضعیت احساس خوشبختی در ایران، بحرانی است؛ این درحالی است که برپایه یافته‌های گالوپ و بانک جهانی، ایران به‌لحاظ شاخص‌های دیگر توسعه، جایگاه بهتری در رتبه‌بندی جهانی دارد. برای درک

* (نویسنده مسئول) دانشیار مطالعات ایران، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران
(m.samiei@ut.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۷

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره نخست، زمستان ۱۳۹۹، صص ۶۷-۳۷

فاصله موجود میان احساس خوشبختی و شاخص‌های دیگر توسعه شامل: تولید ناخالص داخلی سرانه، ضریب جینی، میزان حمایت اجتماعی، امید به زندگی سالم، آزادی انتخاب روش زندگی، بخشندگی و تصور فساد، سه تحلیل پیشنهاد شده است که عبارتند از: تحلیل فرهنگی-تاریخی، تحلیل برمبنای گفتمان سیاسی حاکم، و تحلیل برپایه فضای رسانه‌ای. نتیجه این مطالعه این است که برای چیره شدن بر بحران عدم احساس خوشبختی در ایران، لازم است در سیاست‌های فرهنگی بازنگری شود، گفتمان سیاسی کشور به سوی ملایم‌تر و همدلانه‌تر شدن با فضای باز برای رقابت سالم سیاسی سوق داده شود، و انحصار رسانه‌ای برداشته شود تا گروه‌های مختلف نخبگان ایرانی بتوانند فضای رسانه‌ای حرفه‌ای را در راستای منافع ملی برای اقناع افکار عمومی به کار گیرند.

واژگان کلیدی: ایران، توسعه‌یافتگی، احساس خوشبختی، شاخص‌های توسعه، خوشبختی عینی، خوشبختی ذهنی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مردم کشورها در مورد میزان توسعه و خوشبختی در کشورشان، نگاه‌های متفاوتی دارند، ولی معمولاً دولت‌ها تلاش می‌کنند که با ارائه آمار و ارقام و نمودارهای صعودی نشان دهند که سیاست‌های آنان توانسته است توسعه و پیشرفت بیشتری ایجاد کند و مردم را خوشبخت‌تر کند، یا دست‌کم در مسیر توسعه کشور و خوشبختی مردم گام بردارد. احزاب و جناح‌های سیاسی در زمان انتخابات، شعارها و وعده‌های بزرگی برای رسیدن به توسعه بیشتر می‌دهند، تا از این راه بتوانند آرای شهروندان را کسب کنند. حتی اگر کشوری فاقد نظام انتخاباتی باشد، رسانه‌های رسمی و دولتی آن کشور به منظور حفظ مشروعیت سیاسی و اقناع افکار عمومی، تلاش می‌کنند تا نشان دهند که کشورشان در مسیر توسعه و کسب خوشبختی شهروندان، گام‌های بلندی برداشته است؛ از این رو، سال‌ها است که مفهوم توسعه که به گونه‌ای بدیهی، ارمغان‌آور خوشبختی مردم و حتی مترادف با آن دانسته می‌شود - به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در سیاست به‌شمار می‌آید.

پس از جنگ جهانی دوم، مفهوم توسعه، جایگاه ویژه‌ای در سیاست جهانی پیدا کرد. در دوره جنگ سرد، هریک از دو بلوک شرق کمونیست و غرب سرمایه‌داری تلاش می‌کردند تا به یکدیگر نشان دهند که سرعت آنان در مسیر توسعه، بیشتر از رقیب است. آنان برای این کار نیاز به شاخص و معیار داشتند، زیرا از یک سو، اقتصاد برای هر دو ایدئولوژی سرمایه‌داری و کمونیسم، محور و پایه اصلی بود، و از سوی دیگر، شاخص‌های اقتصادی، از جنس کمی و قابل محاسبه و مقایسه بودند. نخستین شاخص‌هایی که برای سنجش میزان توسعه‌یافتگی به کار گرفته شد، شاخص‌های اقتصادی و از همه مهم‌تر، میزان تولید ناخالص داخلی

کشورها در سال و نیز رشد آن نسبت به سال گذشته بود. براساس این شاخص، کشورها به توسعه یافته، در حال توسعه، و عقب مانده تقسیم شدند و یکی از متداول ترین بحث های مجامع بین المللی، لزوم حمایت کشورهای توسعه یافته از کشورهای عقب مانده و در حال توسعه بود. در دوران جنگ سرد، خوشبختی مردم یک کشور، مترادف با میزان توسعه یافتگی آن کشور، و میزان توسعه، مترادف با مقدار تولید ناخالص داخلی و رشد سالانه آن در نظر گرفته می شد. این ها اصول بدیهی پارادایم حاکم بر سیاست جهانی بودند.

اما از سال های پایانی جنگ سرد، ناراستی هایی از داخل این پارادایم سر برآورد و صداهای اعتراض آمیز از جناح های گوناگون برخاست. نخستین اعتراض به ابهام و ناکافی بودن شاخص تولید ناخالص داخلی اشاره داشت، زیرا این شاخص، اصولاً نشان نمی دهد که درآمد کسب شده، چگونه در کشور توزیع می شود. به عبارت روشن تر، شاخص تولید ناخالص سرانه که از تقسیم تولید ناخالص داخلی بر تعداد جمعیت کشور به دست می آید، اصلاً واقعیت توزیع درآمد در کشور را بازتاب نمی دهد و ممکن است که ثروت کشور در دست اقلیت کوچکی متمرکز شده باشد و اکثریت مردم در فقر به سر ببرند. از این گذشته، تولید ناخالص داخلی نشان نمی دهد که درآمد کسب شده، صرف چه چیزی می شود. آیا برای رفاه شهروندان مصرف شده است یا مثلاً خرج خرید اسلحه برای جنگ های داخلی می شود، و سرانجام اینکه این شاخص، میزان پایداری درآمدی را مشخص نمی کند. آیا نسل حاضر به قیمت فروش منابع اصلی و حیاتی کشور (مثلاً با نابودی جنگل ها) این درآمد را کسب کرده است و در حال محروم کردن نسل های بعدی از آن منابع است، یا پایداری اقتصاد کشور را در بلندمدت در نظر داشته است. تولید ناخالص داخلی، عدد مبهمی است که هیچ یک از این موارد را بازتاب نمی دهد و هرگز نمی تواند به تنهایی شاخص کارآمدی برای سنجش میزان توسعه کشور باشد (دلهی و کرول، ۲۰۱۳).

محبوب الحق، اقتصاددان پاکستانی که دوره کوتاهی وزارت اقتصاد دولت

ضیاءالحق را تجربه کرده و از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۳ دستیار ویلیام دراپر، مدیر برنامه توسعه سازمان ملل متحد بود، اعتراض خود را از منظر دیگری مطرح کرد. از دید او مسابقه کشورها در افزایش میزان تولید ناخالص داخلی، باعث شده است که زندگی و رفاه انسان‌ها، قربانی رسیدن به افزایش تولید و توسعه اقتصادی شود. گویی فراموش کرده‌ایم که اصولاً هدف ما از توسعه، رفاه و خوشبختی انسان‌ها است. او بر این نظر است که باید «معیار سنجش موفقیت سیاست‌های توسعه، بهبود زندگی مردم باشد، نه تنها گسترش فرایند تولید» (الحق، ۱۹۹۵: ۱۶). تلاش‌های محبوب‌الحق باعث شد که نخستین گزارش توسعه انسان سازمان ملل در سال ۱۹۹۰ تدوین و منتشر شود (حسینی بهشتی، ۱۳۹۸). از جهت دیگر، چنان‌که آمارتیا سین، اقتصاددان ژرف‌اندیش دیگر این دوره می‌گوید، موتور اصلی رشد اقتصادی، انسان‌ها هستند و تنها با شکوفا شدن استعدادهای همه افراد یک جامعه است که آن جامعه در بلندمدت در مسیر رشد اقتصادی موفق خواهد شد (سن، ۱۳۸۲: ۴۴)؛ پس حتی برای رسیدن به رشد اقتصادی مستمر نیز باید پیش از هرچیز، به شکوفایی توانایی‌های انسان‌ها بیندیشیم و توسعه واقعی را در توسعه انسان جست‌وجو کنیم.

صدای اعتراض‌آمیز سوم، از سوی طرفداران محیط زیست بلند شد. از اواخر قرن بیستم، این آگاهی عمومی شکل گرفت که منابع طبیعی، محدود و سرعت جایگزینی آن، کند است و بشر نباید گمان کند که به‌طور دائمی می‌تواند آن منابع را مصرف کند. افزون‌براین، شتاب صنعتی شدن و حرص و ولع برای رشد اقتصادی بیشتر، محیط زیست را آلوده می‌کند و برای زندگی انسان‌ها زیان‌بار است؛ بنابراین، به‌جای کوتاه‌نگری برای تأمین منفعت نسل حاضر و محروم کردن نسل‌های بعد و نیز به‌جای در معرض خطر قرار دادن سلامت انسان‌ها، باید به فکر توسعه پایدار بود. براساس تعریف کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، توسعه پایدار «توسعه‌ای است که ضمن تأمین نیازهای نسل فعلی، امکانات نسل‌های آینده را برای تأمین نیازهایشان تهدید نکند» (لفت‌ویک، ۱۳۸۴: ۸۹). اما حرص نسل حاضر برای افزایش تولید ناخالص داخلی و رسیدن به توسعه اقتصادی، باعث قربانی شدن محیط زیست می‌شود. چنین حرصی به‌گونه‌ای غیرمستقیم، آلودگی محیط زیست و حتی مبارزه با آن آلودگی‌ها را تشویق می‌کند، چون همه هزینه‌هایی که برای ایجاد آلودگی و برطرف کردن آن صرف می‌شود،

به بالا رفتن میزان تولید ناخالص داخلی می‌انجامد (دب^۱، ۲۰۰۹: ۷۸). اگر هزینه خسارت‌هایی را که ما با رشد تولید، به محیط زیست وارد می‌کنیم، در محاسبه میزان تولید ناخالص داخلی در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد که نه تنها توسعه‌ای رخ نداده، بلکه رشد واقعی، منفی بوده است (دب، ۲۰۰۹: ۹۲ و ۹۷).

سرانجام، چهارمین گروهی که صدای اعتراض خود را بلند کردند، برپایه نگاهی انسان‌محور و روان‌شناسانه، هدف اصلی توسعه را کامیابی و شادمانی انسان در طول زندگی می‌دانستند. آنان که در نقطه مقابل اقتصاددانان قرار می‌گیرند، بر این نظرند که اصولاً ثروت و درآمد بیشتر، تنها زمانی مطلوب است، که شادمانی انسان را افزایش دهد. ثروت، وسیله است، نه هدف؛ بنابراین، توسعه واقعی در جامعه‌ای رخ می‌دهد که انسان‌ها در آن شکوفاتر، قدرتمندتر، و شادمان‌تر باشند. در واقع، نگاه صرفاً اقتصادی به توسعه در قرن بیستم، بشر را به بیراهه برد؛ به‌عنوان نمونه، با اینکه میزان قدرت خرید مردم در سه کشور مهم صنعتی آمریکا، فرانسه، و ژاپن از جنگ جهانی دوم تا پایان قرن بیستم، بسیار افزایش یافت، اما میزان احساس خوشبختی مردم در این سه کشور صنعتی، تغییری نکرد (دینر و سلیگمان^۲، ۲۰۰۴)؛ به‌عنوان نمونه، از جنگ جهانی دوم تا پایان قرن، تولید ناخالص ملی در آمریکا سه برابر شد، در حالی که میزان رضایتمندی از زندگی تقریباً ثابت ماند. گسترش احساسات منفی در میان مردم این کشور نه تنها به‌موازات افزایش درآمد بهبود نیافت، بلکه مثلاً افسردگی در طول این مدت، به میزان ۱۰ برابر افزایش پیدا کرد (دینر و سلیگمان، ۲۰۰۴). همچنین، مردم چین به‌رغم رشد اقتصادی سریع از اواخر قرن بیستم، خوشبخت‌تر نشده‌اند، چون با کسب ثروت بیشتر، «مادیات» جای «ارتباطات اجتماعی» سنتی را گرفت و به‌حس شادمانی مردم آسیب رساند. شاخص‌های اقتصادی از بیان این واقعیت‌ها عاجز است (بروکمن و یان^۳، ۲۰۱۳)؛ بنابراین، تمرکز بر شاخص‌های اقتصادی به‌تنهایی، درست نیست و لازم است برای قضاوت در مورد سعادت یک جامعه و توسعه و پیشرفت آن، متغیرهای

1. Deb

2. Diener and Seligman

3. Brockmann and Yan

غیراقتصادی نیز در نظر گرفته شوند.

با در نظر گرفتن این چهار ناراستی و در پاسخ به ناکارآمدی پارادایم سنجش صرفاً اقتصادی توسعه، از اواخر نخستین دهه قرن بیست و یکم، سازمان‌های جهانی برای سنجش میزان توسعه، روش‌های خود را دگرگون کردند. در کنار گزارش‌های توسعه انسان که توسط سازمان ملل منتشر می‌شود، دو سازمان بین‌المللی دیگر به گونه‌ای تخصصی در این زمینه پیشگام شدند؛ نخست، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۱ که بر پایه نیم قرن تجربه فعالیت بین‌المللی و حوزه گسترده پژوهشی، گزارش‌های ارزشمند «زندگی چگونه است؟»^۲ را از سال ۲۰۱۱، یک‌سال در میان منتشر می‌کند که در سال ۲۰۱۹ پنجمین گزارش منتشر شد. اگرچه گزارش‌های این سازمان، قابل استفاده و دقیق است، ولی بیشتر به ۳۷ کشور عضو — که ایران جزو آن‌ها نیست — محدود می‌شود. سازمان دوم، مؤسسه ارث^۳ در دانشگاه کلمبیا است که با همکاری چند نهاد معتبر دانشگاهی دیگر از سال ۲۰۱۳ تاکنون هر سال گزارشی را با عنوان «گزارش شادمانی جهانی»^۴ بیشتر بر پایه «نظرسنجی جهانی گالوپ»^۵ و البته با استفاده از منابع دیگر منتشر می‌کند و هشتمین گزارش آن در سال ۲۰۲۰ منتشر شد (هلیول و دیگران^۶، ۲۰۲۰). در گزارش ۲۰۲۰ که نگاهی تلفیقی (ذهنی و عینی) به خوشبختی دارد، جنبه‌ها و زمینه‌های اجتماعی خوشبختی شامل زمینه‌های اجتماعی ایجاد خوشبختی، تفاوت خوشبختی در شهر و روستا، تأثیر عوامل زیست‌محیطی بر خوشبختی، توسعه پایدار و رمز خوشبختی در کشورهای اسکاندیناوی^۷ — بررسی شده است. در این مقاله که پیش روی شماست، یافته‌های گالوپ در «گزارش شادمانی جهانی ۲۰۲۰» و پیوست‌های آن و نیز برخی از اطلاعات بانک جهانی، با تمرکز بر ایران، تحلیل شده است.

1. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)
2. How's Life?
3. Earth Institute
4. World Happiness Report
5. Gallop World Poll
6. Helliwell, et al.
7. Nordic Countries

به‌گونه‌ای مشخص، هدف این مقاله، تبیین جایگاه ایران در میان کشورهای دیگر به‌لحاظ احساس خوشبختی و میزان توسعه‌یافتگی است. چنان‌که در بخش کاوش نظری، که پس از این مقدمه می‌آید، ملاحظه می‌کنید، چون خوشبختی باید به‌گونه‌ای هم‌زمان، به‌لحاظ ذهنی و عینی بررسی شود، بهترین سنجه برای اندازه‌گیری میزان توسعه‌یافتگی یک کشور، نگرش هم‌زمان به احساسات مردم و شاخص‌های دیگر توسعه است. پس از این بحث نظری، جایگاه ایران در میان کشورهای جهان، به‌لحاظ احساس خوشبختی و نیز عناصر دیگر دخیل در آن براساس یافته‌های گالوپ و نیز منابع دیگر، بررسی شده است. سپس به بحث و تحلیل درباره‌ی چرایی قرار گرفتن ایران در این جایگاه خواهیم پرداخت و نشان می‌دهیم که بزرگ‌ترین مشکل ایران در زمینه خوشبختی، نه در عناصر عینی، بلکه در عناصر ذهنی، فرهنگی، سیاسی، و رسانه‌ای نهفته است.

۱. چارچوب نظری

در ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۱، مجمع عمومی سازمان ملل، از دولت‌های عضو خواست «در چگونگی رسیدن به، و اندازه‌گیری توسعه اجتماعی و اقتصادی، اهمیت بیشتری برای شادمانی و خوشبختی» مردم خود قائل شوند.^۱ این سرآغازی بود برای داخل شدن رسمی احساس خوشبختی در اندازه‌گیری میزان توسعه‌یافتگی.

ابتدا لازم است سه اصطلاح «خوشگذرانی»^۲، «شادمانی»^۳، و «خوشبختی»^۴ را از یکدیگر تفکیک کنیم. خوشگذرانی، حالت لذت‌بخش و گذرایی است که معیار مناسبی برای ارزیابی زندگی نیست؛ اگرچه در عرصه نظری، مدافعانی دارد. شادمانی، بیشتر جنبه روانشناسانه دارد و در روانشناسی مثبت مورد توجه قرار می‌گیرد، اما خوشبختی، نگاهی جامع به شرایط زندگی فرد دارد و تنها با درنظر

1. <https://news.un.org/en/tags/general-assembly/date/2011/date/2011-07> [accessed 7/1/2021]

2. Hedonism

3. Happiness

4. Well-being

گرفتن تمام عوامل دخیل در زندگی، قابل قضاوت است (تیبیروس^۱، ۲۰۱۳). براین اساس، در دهه اخیر، گزارش‌های تحلیل توسعه‌یافتگی، بیشتر بر خوشبختی به‌عنوان شاخص اصلی، تأکید کرده‌اند.

البته باید اذعان کرد که تفکیک این سه اصطلاح به‌گونه‌ای که گفته شد، فراگیر نیست و گاهی از واژه شادمانی نیز به همان معنایی که برای خوشبختی گفته شد، استفاده می‌شود. ازیک‌سو، خود این دو مفهوم نیز نوعی ارتباط دوسویه دارند: یعنی وجود خوشبختی به شادمانی می‌انجامد، چنان‌که احساس شادمانی، خود می‌تواند یکی از عناصر خوشبختی باشد. این رابطه دوسویه به اتحاد معنایی دو واژه نمی‌انجامد، ولی نزدیکی مفهومی آن دو را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، این دو اصطلاح در زبان فارسی به شکل‌های گوناگونی ترجمه شده‌اند و مفاهیم فارسی و انگلیسی آنان در میان صاحب‌نظران، محل اختلاف است. برخی «به‌زیستی» و برخی دیگر، «رفاه» را معادل واژه انگلیسی "well-being" قرار می‌دهند و گروهی نیز «سعادت» و «خوشبختی» را معادل "happiness" دانسته‌اند. در کنار این دو واژه، برخی منابع، مفهوم «رضایتمندی از زندگی»^۲ را ترجیح داده و به‌جای خوشبختی به‌کار برده‌اند. برای پرهیز از گمراه شدن خوانندگان در نتیجه پیچیدگی مباحث لفظی، در این مقاله، این واژه‌ها را در همان معانی که در بالا گفته شد، به‌کار می‌بریم و با پیروی از دفتر طرح‌های ملی وزارت ارشاد همان‌گونه که در ادامه مقاله خواهد آمد از واژه خوشبختی در ترجمه "well-being" استفاده می‌کنیم.

نظریه‌های خوشبختی را می‌توان به دو گونه ذهنی (ساجکتیو) و عینی (آبجکتیو) تقسیم کرد. نظریه‌های ذهنی، اصالت را به قضاوت ذهنی انسان‌ها می‌دهد، چون هیچ‌کس شایسته‌تر از خود انسان نیست که درباره خوشبخت بودنش قضاوت کند. از دیدگاه این نظریه‌ها، تنها کسی خوشبخت است که چنین قضاوتی درباره زندگی خویش داشته باشد. اما نظریه‌های عینی، خوشبختی را با عناصر عینی تعریف می‌کنند و با تعیین عواملی مانند ثروت، سلامتی، امنیت، آزادی، نیکوکاری، و مانند آن، انسان خوشبخت را کسی می‌دانند که از این نعمت‌ها برخوردار باشد.

1. Tiberius
2. Life Satisfaction

نظریه‌های ذهنی خوشبختی سه نقطه‌ضعف مهم دارند. نخست اینکه قضاوت افراد ممکن است برپایه احساسات زودگذر باشد و مصلحت درازمدت را در نظر نگیرد؛ به‌عنوان نمونه، یک فرد معتاد، تنها به مصرف مواد مخدر برای تسکین وضعیت آنی خود فکر می‌کند و پس از مصرف، احساس خوشبختی پیدا می‌کند؛ حال آنکه هرگز نمی‌توان برپایه چنان احساسی، وی را یک انسان خوشبخت دانست. همین‌گونه است احساس خوشبختی یک سارق حرفه‌ای که می‌تواند از چنگ قانون بگریزد و ثروتمند شود. دومین نقطه‌ضعف این نظریه‌ها، در نقص آگاهی افراد ریشه دارد؛ برای نمونه، در یک جامعه برده‌داری، یک برده اگر ارباب باانصاف و خوش‌اخلاقی داشته باشد، ممکن است احساس خوشبختی کند، اما خوشبختی او در ناآگاهی از حقوق انسانی ریشه دارد و اینکه اصولاً آزادی، حق وی است؛ پس به‌رغم احساس ذهنی، هرگز نباید چنین برده‌ای را انسان خوشبختی پنداشت. سومین نقطه‌ضعف این نظریه‌ها، این است که اگر خوشبختی را تنها قضاوت ذهنی بدانیم و برای آن ملاک عینی‌ای نداشته باشیم، هرگز نمی‌توانیم در راستای خوشبختی جامعه، کاری انجام دهیم. اینکه یک نفر از طعم یک غذا خوشش می‌آید و شخص دیگری غذای دیگری را می‌پسندد، کاملاً جنبه ذهنی دارد و هرگز نمی‌توان به‌گونه‌ای علمی، ذائقه همه مردم را یک‌نواخت کرد. اگر خوشبختی نیز مانند ذائقه، کاملاً ذهنی باشد، نه پژوهشگران، توان مطالعه و تحلیل آن را دارند و نه دولت‌ها می‌توانند آن را با سیاست‌گذاری مناسب ارتقا دهند. به‌تعبیر فلسفی، خوشبختی اگر تنها ذهنی باشد، در جهان دوم پوپر قرار می‌گیرد و متعلق به حوزه خصوصی است و تنها هنگامی که عینی شود، به جهان سوم پوپر تعلق پیدا می‌کند و موضوع علم عینی^۱ خواهد بود (پوپر، ۱۹۷۹: ۱۵۵-۱۵۴). با توجه به اینکه در جهان دوم نمی‌توان ملاک عینی‌ای برای خوشبختی همگان پیدا کرد، هیچ‌گونه سیاست‌گذاری‌ای در این زمینه مفید نخواهد بود.

اما نظریه‌های عینی نیز خالی از اشکال نیستند، زیرا اولاً برپایه اصل استقلال^۲ انسان، خوشبختی به قضاوت فردی وابسته است و هیچ‌کس نمی‌تواند در این زمینه به‌جای دیگری، تصمیم بگیرد، چون انسان بالغ، نیاز به قیم ندارد؛ ثانیاً هیچ‌یک از عناصر

1. Objective Knowledge
2. Autonomy

عینی‌ای که برای خوشبختی معرفی می‌شوند، مطلق و برای همه، یکسان نیستند و انسان‌ها قضاوت‌های متفاوتی درباره‌ی عناصر عینی خوشبختی دارند. اگر به شخص «الف» و «ب» که با هم برادرند و در همسایگی هم زندگی می‌کنند و تعداد اعضای خانوار یکسانی دارند، ماهانه مبلغ ۱۰ میلیون تومان پرداخت کنید، ممکن است شخص «الف» با این مبلغ، احساس رضایت و خوشبختی کند، ولی شخص «ب» چون خود را شایسته‌ی بیش از آن می‌داند، احساس ظلم و بدبختی کند؛ بنابراین، نمی‌توان مقدار درآمد یکسانی را حتی در شرایط مساوی عینی، عامل خوشبختی دانست؛ نکته‌ی مهم، قضاوت ذهنی افراد است؛ ثالثاً، عناصر عینی‌ای که برای خوشبختی مطرح می‌شوند، معمولاً با هم در تضاد هستند. آزادی، سلامتی، و امنیت، عناصر عینی خوشبختی هستند، ولی برای مثال، یک انسان نمی‌تواند از لذت خوردن انواع غذاهای مطلوب، به هر میزان که می‌خواهد، بهره‌گیرد و در خورد و خوراک از هر محدودیتی «آزاد» باشد و در عین حال، «سلامتی» خویش را حفظ کند؛ همان‌گونه که «آزادی» با «امنیت» در تضاد است. به‌گفته‌ی آیزیا برلین: «آزادی برای مرغ ماهی‌خوار، مرگ برای ماهی است» (برلین، ۱۳۸۰: ۲۴۰). انسان همواره باید با برقرار کردن تعادل در میان عناصر عینی متضاد خوشبختی، برپایه‌ی چشم‌انداز^۱ ذهنی خودش به یک تعادل برسد که این تعادل در مورد هر فرد انسانی‌ای با دیگری متفاوت خواهد بود، چون انسان‌ها چشم‌اندازهای متفاوتی دارند؛ از این رو، نمی‌توان معیار عینی یگانه‌ای را برای همه به کار گرفت.

از آنجاکه هریک از نظریه‌های ذهنی و عینی، محاسن و معایبی دارد، گروهی از فیلسوفان، نظریه‌های خوشبختی تلفیقی^۲ را پیشنهاد می‌دهند. برپایه‌ی این نظریه‌ها، کسی خوشبخت است که هم احساس خوشبختی داشته باشد و هم عواملی که به واسطه‌ی آن احساس خوشبختی می‌کند، مطلوبیت عینی داشته باشد (وودارد،^۳ ۲۰۱۶)؛ بنابراین، یک فرد معتاد، اگرچه خوشبختی ذهنی دارد، ولی چون مصرف مواد مخدر، مطلوبیت عینی ندارد، خوشبخت نیست؛ همان‌گونه که یک برده، خوشبخت نیست. دولت‌ها باید با سیاست‌گذاری مناسب، در راستای گسترش عناصر عینی خوشبختی تلاش کنند و

1. Perspective
2. Hybrid Theories of Well-being
3. Tiberius

درعین حال، تلاش کنند که شرایط احساس خوشبختی را برای شهروندان ایجاد کنند و بستری را فراهم آورند که مردم، در مورد وضعیتی که در آن قرار گرفته‌اند، احساس رضایت داشته باشند و قانع شوند که آنچه استحقاقش را داشته‌اند، به آنان تعلق گرفته و حقی از آنان ضایع نشده است. همچنین، شهروندان باید بتوانند به‌زعم خود، بین عناصر عینی خوشبختی توازن مطلوبی ایجاد کنند. اگر چنین حالتی ایجاد شود، دولت‌ها می‌توانند ادعا کنند که سیاست‌های موفق داشته‌اند. در ادامه، جایگاه ایران را در میان کشورهای جهان با نگاهی تلفیقی از شاخص‌های ذهنی و عینی خوشبختی، برپایه یافته‌های گالوپ، بررسی می‌کنیم.

۲. جایگاه ایران در میان کشورهای جهان

مؤسسه گالوپ از سال ۲۰۰۵ تاکنون، نظرسنجی جهانی گالوپ را در زمینه‌های موضوعی گسترده برگزار می‌کند که دربردارنده پرسش‌هایی درباره میزان احساس خوشبختی است و با روش‌های نمونه‌برداری علمی از بیش از ۱۶۰ کشور، یافته‌های آن تا ۹۹ درصد جمعیت بالغ جهان را پوشش می‌دهد. البته ممکن است میزان پوشش، به تناسب نظرسنجی‌ها، گاهی اندکی کمتر از این باشد، ولی بی‌تردید، گالوپ، گسترده‌ترین بانک اطلاعاتی جهانی در این زمینه است.

در اینجا به منظور سنجش میزان خوشبختی ذهنی در کشورهای گوناگون، سه پرسش کلیدی گالوپ برای ارزیابی کیفیت زندگی، در نظر گرفته شده است. در پرسش نخست، با عنوان «نردبان کانتریل»^۱ از مخاطب خواسته می‌شود که خود را بر نردبانی تصور کند که ۱۰ پله دارد و از مرحله صفر، یعنی قرار گرفتن روی پایین‌ترین پله، تا مرحله ۱۰، یعنی بالاترین جایگاه، نشان‌دهنده میزان خوشبختی در زندگی است؛ به گونه‌ای که پله صفر، بدترین حالت مورد تصور و پله ۱۰، بهترین حالت ممکن یا حالت ایده‌آلی باشد که بهتر از آن نمی‌توان تصور کرد. آن‌گاه از مخاطب خواسته می‌شود که جایگاه خود را روی آن نردبان مشخص کند. پاسخ مخاطب، ۱۱ حالت ممکن دارد که از صفر تا ۱۰ متغیر است. نخستین بار کانتریل این نردبان را در سال

1. Cantril Ladder

۱۹۶۵ پیشنهاد کرد (کانتریل^۱، ۱۹۶۵). پرسش‌های دوم و سوم درباره‌ی هرگونه تأثیر مثبت و منفی^۲ در روز گذشته است. در پرسش دوم از مخاطب پرسیده می‌شود که آیا دیروز، به میزان زیادی احساس شادمانی و لذت داشته است و آیا به میزان زیادی خندیده است. اما در پرسش سوم، از وی پرسیده می‌شود که آیا دیروز، به میزان زیادی نگران، غمگین، یا عصبانی بوده است. پاسخ به پرسش‌های دوم و سوم، آری، یا خیر است و حالت میانی ندارد و برای پاسخ مثبت، یک و پاسخ منفی، صفر ثبت می‌شود. میانگین پاسخ‌ها، عددی بین صفر و یک است.

برپایه‌ی پاسخ به پرسش نخست، یعنی نردبان کانتریل، در بازه‌ی سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۷، گزیده‌ای از کشورها در جدول شماره (۱) رتبه‌بندی شده‌اند. تعداد کشورهای موجود در بانک اطلاعات گالوپ، ۱۵۳ کشور است، ولی اینجا به منظور رعایت اختصار، تنها اطلاعات ۳۱ کشور را آورده‌ایم تا نوع توزیع احساس خوشبختی در میان کشورهای گوناگون، بازتاب داده شود (هلیول و دیگران^۳، ۲۰۲۰: ۲۵-۲۸). در ستون نخست، نام کشور، در ستون دوم، رتبه‌ی آن در نردبان کانتریل و نیز میانگین پاسخ‌ها به پرسش نخست، نمایش داده شده است. سپس، در ستون‌های سوم و چهارم، رتبه، برپایه‌ی پاسخ به دو پرسش بعدی و میانگین پاسخ‌های هر کشور مشخص شده است. در مورد پرسش سوم، رتبه‌ی معکوس کشورها آمده است؛ به گونه‌ای که هرچه احساسات منفی در کشوری کمتر باشد، آن کشور دارای رتبه‌ی بالاتری است. اطلاعات مربوط به پرسش‌های دوم و سوم، تنها برای ۱۵۲ کشور موجود است.

چنان‌که در جدول شماره (۱) مشاهده می‌کنیم، رتبه‌ی نخست به لحاظ احساس خوشبختی، به کشور فنلاند تعلق گرفته است. البته این رتبه در نردبان کانتریل کسب شده و در مورد پرسش دوم، آن کشور دارای رتبه‌ی ۴۳ است. دلیل تفاوت جایگاه فنلاند در این دو دسته‌بندی، این است که پرسش نخست، قضاوت پاسخ‌دهندگان را در مورد خوشبختی در کلیت زندگی جويا می‌شود، حال آنکه پرسش دوم، از میزان شادمانی و لذت و خنده‌ی آنان که حالت‌هایی گذرا هستند سؤال می‌کند؛ بنابراین، مردم فنلاند،

1. Cantril
2. Positive and Negative Affect
3. Helliwell, et al.

با اینکه دارای بالاترین احساس خوشبختی هستند، در لحظه، چندان شادمان و خنده‌رو نیستند. چنان‌که در جدول مشاهده می‌کنیم، بالاترین رتبه برای شادمانی در لحظه، متعلق به کشور پاراگوئه در امریکای لاتین است که اگرچه مردمی بسیار شادمان دارد، ولی به‌لحاظ احساس خوشبختی، در رتبه ۶۷ قرار گرفته است.

جدول شماره (۱). رتبه‌بندی خوشبختی ۲۰۱۷-۲۰۱۹ بر پایه نردبان کانتریل، رتبه، و میزان حس مثبت و منفی

کشور	رتبه در نردبان کانتریل*	رتبه حس مثبت**	رتبه معکوس حس منفی**
فنلاند	۱ (۷/۸۰۹)	۴۳ (۰/۷۷۴)	۱۰ (۰/۱۸۰)
دانمارک	۲ (۷/۶۴۶)	۲۰ (۰/۸۳۶)	۲۳ (۰/۱۹۷)
سوئیس	۳ (۷/۵۶۰)	۴۰ (۰/۷۸۸)	۱۵ (۰/۱۸۶)
بریتانیا	۱۳ (۷/۱۶۵)	۴۵ (۰/۷۷۲)	۴۱ (۰/۲۳۰)
کاستاریکا	۱۵ (۷/۱۲۱)	۹ (۰/۸۶۵)	۹۰ (۰/۳۰۲)
آلمان	۱۷ (۷/۰۷۶)	۶۲ (۰/۷۵۶)	۳۶ (۰/۲۲۲)
امریکا	۱۸ (۶/۹۴۰)	۳۰ (۰/۸۱۹)	۶۸ (۰/۲۶۸)
امارات	۲۱ (۶/۷۹۱)	۳۹ (۰/۷۹۲)	۶۲ (۰/۲۶۲)
فرانسه	۲۳ (۶/۶۶۴)	۶۱ (۰/۷۵۶)	۵۸ (۰/۲۸۵)
مکزیک	۲۴ (۶/۴۴۵)	۷ (۰/۸۶۵)	۴۲ (۰/۲۳۰)
عربستان سعودی	۲۷ (۶/۴۲۶)	۶۰ (۰/۷۵۶)	۷۵ (۰/۲۷۶)
گواتمالا	۲۹ (۶/۳۹۹)	۸ (۰/۸۶۵)	۸۳ (۰/۲۸۹)
سنگاپور	۳۱ (۶/۳۷۷)	۴۸ (۰/۷۷۰)	۲ (۰/۱۴۱)
ازبکستان	۳۸ (۶/۲۵۸)	۱۸ (۰/۸۳۷)	۳۱ (۰/۲۱۱)
کویت	۴۸ (۶/۱۰۲)	۸۸ (۰/۶۹۵)	۹۴ (۰/۳۰۴)
کره جنوبی	۶۱ (۵/۸۷۲)	۹۹ (۰/۶۶۱)	۴۰ (۰/۲۲۸)
ژاپن	۶۲ (۵/۸۷۱)	۷۶ (۰/۷۳۰)	۱۴ (۰/۱۸۵)
پاکستان	۶۶ (۵/۶۹۳)	۱۳۳ (۰/۵۸۰)	۱۰۳ (۰/۳۳۴)
پاراگوئه	۶۷ (۵/۶۹۲)	۱ (۰/۸۸۸)	۵۱ (۰/۲۴۶)
روسیه	۷۳ (۵/۵۴۶)	۸۹ (۰/۶۹۳)	۲۲ (۰/۱۹۶)
لیبی	۸۰ (۵/۴۸۹)	۸۶ (۰/۷۰۴)	۱۳۱ (۰/۳۹۲)
ترکیه	۹۳ (۵/۱۳۲)	۱۵۰ (۰/۴۳۴)	۱۱۲ (۰/۳۵۰)
چین	۹۴ (۵/۱۲۴)	۱۱ (۰/۸۵۷)	۱۲ (۰/۱۸۳)
ونزوئلا	۹۹ (۵/۰۵۳)	۶۴ (۰/۷۵۰)	۱۲۰ (۰/۳۶۲)
عراق	۱۱۰ (۴/۷۸۵)	۱۳۱ (۰/۵۸۴)	۱۵۱ (۰/۵۲۵)
ایران	۱۱۸ (۴/۶۷۲)	۱۱۸ (۰/۶۱۵)	۱۴۷ (۰/۴۶۰)
سرزمین‌های فلسطینی	۱۲۵ (۴/۵۵۳)	۱۲۰ (۰/۶۱۱)	۱۳۹ (۰/۴۱۱)
مصر	۱۳۸ (۴/۱۵۱)	۱۴۷ (۰/۵۱۵)	۱۰۱ (۰/۳۳۰)
هند	۱۴۴ (۳/۵۷۳)	۱۰۰ (۰/۶۶۰)	۱۳۶ (۰/۴۰۴)
یمن	۱۴۶ (۳/۵۲۷)	۱۴۸ (۰/۴۸۹)	۷۱ (۰/۲۷۱)
افغانستان	۱۵۳ (۲/۵۶۷)	۱۵۲ (۰/۴۱۸)	۱۴۲ (۰/۴۳۱)

* در میان ۱۵۳ کشور ** در میان ۱۵۲ کشور

پس از فنلاند، کشورهای دانمارک و سوئیس در رتبه‌های دوم و سوم، بریتانیا با فاصله، در رتبه ۱۳، و سپس، کشور کاستاریکا در امریکای لاتین — که کشوری در حال توسعه است — بالاتر از آلمان، در رتبه ۱۵ قرار گرفته است. این جایگاه برای این کشور، به خودی خود، نشان می‌دهد که میزان احساس خوشبختی در زندگی، تنها با استفاده از تولید ناخالص داخلی سرانه قابل‌دستیابی نیست (به لحاظ تولید ناخالص داخلی سرانه، کاستاریکا در رتبه ۷۰ قرار دارد). دلیل دیگری بر این مدعا، قرار گرفتن سنگاپور در رتبه ۳۱ احساس خوشبختی است؛ در حالی که این کشور، از همه کشورهای بالاتر از آن قرار گرفته‌اند، تولید ناخالص سرانه بالاتری دارد. ژاپن که کشور صنعتی و پیشرفته‌ای است، در رتبه ۶۲ و پاکستان که کشور فقیری است، در رتبه ۶۶ قرار دارد.

در پایین جدول، افغانستان، بدترین وضعیت را دارد. این کشور، نه تنها به لحاظ احساس خوشبختی، کمترین امتیاز را به دست آورده است، بلکه در مورد پرسش دوم، یعنی میزان شادمانی در لحظه نیز دارای رتبه آخر است. البته وضعیت این کشور در مورد حس منفی، کمی بهتر است و در رتبه ۱۴۲ قرار می‌گیرد. کشور یمن، در نردبان کانتریل و حس مثبت، وضعیت مشابهی دارد، اما میزان نگرانی، غمگینی، یا عصبانیت مردم این کشور بسیار کمتر بوده است و از این جهت، با کسب رتبه ۷۱، وضع بهتری از کشورهای ثروتمند منطقه مانند عربستان با رتبه ۷۵ و کویت با رتبه ۹۴ دارند. وضع هند نیز بسیار نامناسب است. با وجود رشد اقتصادی سریع این کشور در دو دهه اخیر و بهبود پیوسته وضعیت اقتصادی آن، میزان پایین احساس خوشبختی با کسب رتبه ۱۴۴ در نردبان کانتریل و نیز کسب رتبه‌های پایین در مورد احساسات مثبت و منفی، قدری شگفت‌انگیز است. البته چین نیز — که سرآمد میزان رشد اقتصادی در تاریخ معاصر است — دارای رتبه ۹۴ است که رتبه نامناسبی است، ولی دست‌کم جایگاه این کشور در ستون‌های بعدی، مناسب است.

ایران در نردبان کانتریل، جزو یک‌چهارم از کشورها با کمترین میزان احساس خوشبختی است و در جایگاه ۱۱۸ قرار دارد. رتبه ایران در مورد پرسش دوم، یعنی احساسات مثبت نیز دقیقاً در همان جایگاه ۱۱۸ است، اما در مورد پرسش سوم

مربوط به میزان احساسات منفی، دارای رتبه بسیار پایین ۱۴۷ و حتی پایین‌تر از افغانستان است. در میان کشورهای مطرح‌شده در جدول، تنها عراقی‌ها با رتبه ۱۵۱ از ۱۵۲، احساس نگرانی، غمگینی، یا عصبانیت بیشتری از ایرانیان را گزارش کرده‌اند.

ممکن است این‌گونه تصور شود که اوضاع نامناسب شاخص‌های احساس خوشبختی در ایران در دوره زمانی ۲۰۱۹-۲۰۱۷، تحت تأثیر خروج امریکا از برجام و برقراری نظام تحریم‌های اقتصادی ضد ایران و اعمال فشار حداکثری بوده است، اما این تصور، اشتباه است. در واقع، فشار حداکثری، در میزان احساس خوشبختی ایرانیان، تأثیر ناچیزی داشته است. مقایسه جایگاه ایران در نردبان کانتریل در بازه زمانی ۲۰۱۲-۲۰۰۸ که در آن بازه، گالوپ سه موج نظرسنجی را در ایران انجام داده است، با بازه جدول فعلی، حکایت از کم شدن تنها ۰/۰۶۳ از امتیاز ایران در نردبان کانتریل دارد که اگر این میزان کم نشده بود، حداکثر می‌توانست رتبه ایران را به ۱۱۶ برساند (هلویل و دیگران^۱، b۲۰۲۰: ۳۳). میزان تغییر در احساسات منفی، حتی کمتر، یعنی ۰/۰۰۲ است که در واقع، این مقدار از احساسات منفی کاسته شده است، یعنی ایران در دوره جدید، وضع بهتری پیدا کرده است (هلویل و دیگران، b۲۰۲۰: ۳۷). البته شاخص احساس خوشبختی در همه کشورهای، مانند ایران ثابت نمانده است. در همین مدت، هند، افغانستان، و ونزوئلا به ترتیب، ۱/۲۱۶؛ ۱/۵۳۰ و ۱/۸۵۹ امتیاز در نردبان کانتریل از دست داده‌اند و میزان احساسات منفی نیز در آن کشورها به ترتیب، ۰/۱۳۰؛ ۰/۱۷۲ و ۰/۱۸۰ افزایش داشته است. در مقابل، کشورهای بنین، مجارستان، و بلغارستان، جایگاه خود را در نردبان کانتریل به ترتیب، ۱/۶۴۴؛ ۱/۱۹۵؛ ۱/۱۲۱ ارتقا داده‌اند، ولی امتیازهای ایران، تقریباً ثابت مانده است.

میزان احساس خوشبختی در ایران، در سال‌های ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) و ۱۳۹۴ (۲۰۱۵) توسط دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز اندازه‌گیری شده است، اما در آن پیمایش‌ها، از نردبان کانتریل استفاده نشده است. در پیمایش سال ۱۳۸۲ پرسیده شده است که «به‌طور کلی، چقدر در زندگی احساس خوشبختی می‌کنید؟» و سه

گزینه کم، متوسط، و زیاد، برای پاسخ تعیین شده است (طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲: ۱۷۷). در سال ۱۳۹۴ نیز همان سؤال پرسیده شده است، ولی پنج گزینه خیلی کم، کم، تاحدودی، زیاد، و خیلی زیاد، برای پاسخ تعیین شده‌اند (دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۵: ۲۷). اگر بخواهیم این گزینه‌ها را به معیار نردبان کانتربیل تبدیل کنیم، می‌توانیم همه پاسخ‌های کم مطرح‌شده در سال ۱۳۸۲ را معادل ۲/۵، متوسط را ۵، و زیاد را ۷/۵ فرض کنیم و این اعداد را در میزان رأی‌دهندگان ضرب کنیم که حاصل آن در مقیاس کانتربیل، معادل امتیاز ۵/۴۳۵ می‌شود. برای سال ۱۳۹۴، پاسخ خیلی کم را معادل ۱، کم را ۳، تا حدودی را ۵، زیاد را ۷، و خیلی زیاد را ۹ در نظر می‌گیریم. حاصل، برابر ۵/۸۴۸ در مقیاس نردبان کانتربیل می‌شود. مقایسه این دو عدد با مقداری که در جدول شماره (۱) برای ایران نمایش داده شده است، یعنی ۴/۶۷۲ نشان می‌دهد که برآورد دفتر طرح‌های ملی برای سال ۱۳۸۲ به‌اندازه ۰/۷۶۳ و برای سال ۱۳۹۴ به مقدار ۱/۱۷۶ واحد، بیشتر از برآورد گالوپ برای محدوده‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۲ (معادل ۱۳۸۹-۱۳۸۵) و ۲۰۱۹-۲۰۱۷ (معادل ۱۳۹۸-۱۳۹۶) است. البته نمی‌توان و نباید این پیمایش‌ها را با هم مقایسه کرد، زیرا ممکن است پاسخ‌دهندگان برای کمی کردن سه و پنج گزینه کیفی یادشده، معیارهای متفاوتی را در نظر گرفته باشند. افزون‌براین، سال‌های پیمایش شده توسط دفتر طرح‌های ملی، با دو دوره گالوپ، متفاوت است. ولی مقصود از این مقایسه این بود که نشان دهیم، یافته‌های گالوپ با پیمایش دفتر طرح‌های ملی، اختلاف چشمگیری را نشان نمی‌دهد و از این جهت می‌توان اطمینان بیشتری در مورد یافته‌های گالوپ از جامعه ایران پیدا کرد. برای سنجش خوشبختی ذهنی، شاخص چهارمی نیز وجود دارد که «میزان خوش‌بینی به آینده» است. چون خوشبختی باید در طول زندگی به قضاوت گذاشته شود، نظر انسان‌ها در مورد آینده، در تعیین میزان خوشبختی بسیار مهم است. چه‌بسا کسانی که در حال حاضر تن به تحمل سختی‌های زیادی می‌دهند، ولی چون در مورد آینده خوش‌بین هستند، احساس خوشبختی می‌کنند یا کسانی که در حال حاضر در رفاه هستند، چون به آینده بدبین هستند، احساس خوشبختی نمی‌کنند. گالوپ در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۸ در این زمینه نظرسنجی انجام داده است، اما هنوز یافته‌های کشوری را منتشر نکرده و تنها یافته‌های شهرهای مهم دنیا را ارائه کرده است. در جدول شماره

(۲)، رتبه چهارده شهر از میان ۱۸۶ شهر، انتخاب و براساس میزان خوش‌بینی به آینده، مرتب شده است. مردم تاشکند، بیش از همه شهرهای دنیا به آینده خوش‌بین هستند. هلسینکی، در رتبه ۸ قرار می‌گیرد، و آتلانتا خوش‌بین‌ترین شهر امریکا، دارای رتبه ۹ است. مردم شهر مدینه با کسب رتبه ۱۱، خوش‌بینی زیادی به آینده خود دارند. نیویورک و لندن، در رتبه‌های ۳۰ و ۶۷ جدول قرار گرفته‌اند. طرابلس نیز با توجه به آشوب‌های پس از قتل معمر قذافی در سال ۲۰۱۱ با کسب رتبه ۱۰۳، جایگاه نسبتاً بالایی در جدول دارد. کراچی، پکن، و بغداد با کسب رتبه‌های ۱۴۳، ۱۵۷، و ۱۶۱، جایگاه پایینی را به خود اختصاص داده‌اند. شهر غزه در فلسطین، دارای رتبه دوم از آخر است، که این موقعیت، با توجه به مشکلات اقتصادی به‌وجودآمده بر اثر محاصره توسط اسرائیل، قابل‌درک است و پس‌از آن با فاصله زیاد، مردم کابل، بدبین‌ترین مردم نسبت به آینده خویش هستند. از ایران، تنها دو شهر در میان ۱۸۶ شهر وجود دارد، که هر دو جزو بدبین‌ترین ۱۰ شهر در پایین جدول قرار دارند. مشهد، در رتبه ۱۷۷ و تهران با اختلاف کمی در رتبه ۱۷۸ قرار گرفته است.

جدول شماره (۲). میزان خوش‌بینی به آینده برپایه نظرسنجی گالوپ در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۴

رتبه در میان ۱۸۶ شهر بزرگ دنیا	نام شهر	میزان خوش‌بینی به آینده
۱	تاشکند (ازبکستان)	۸/۳۹۰
۸	هلسینکی (فنلاند)	۸/۲۰۶
۹	آتلانتا (امریکا)	۸/۲۰۴
۱۱	مدینه (عربستان سعودی)	۸/۱۱۷
۳۰	نیویورک (امریکا)	۷/۹۶۴
۶۷	لندن (بریتانیا)	۷/۵۸۷
۱۰۳	طرابلس (لیبی)	۷/۰۴۵
۱۴۳	کراچی (پاکستان)	۶/۵۱۸
۱۵۷	پکن (چین)	۶/۳۴۹
۱۶۱	بغداد (عراق)	۶/۲۶۳
۱۷۷	مشهد (ایران)	۵/۵۷۳
۱۷۸	تهران (ایران)	۵/۵۶۵
۱۸۵	غزه (فلسطین)	۴/۵۱۱
۱۸۶	کابل (ایران)	۳/۳۹۴

احساس خوشبختی، یک معیار ذهنی است که برپایه چهار پرسش گالوپ، یعنی نردبان کانتریل، حس مثبت و منفی، و خوش‌بینی به آینده، جایگاه ایران در میان کشورهای دیگر

را مشاهده کردیم. یافته‌های گالوپ حکایت از این دارد که ایرانیان، در کلیت زندگی خود، در مقایسه با کشورهای دیگر، احساس خوشبختی کمی دارند. آنان به‌لحاظ خوشبختی در لحظه، که با سنجش حس مثبت مشخص می‌شود نیز وضعیت مشابهی دارند. افزون‌براین، ایرانیان به‌لحاظ احساس نگرانی، غمگینی، یا عصبانیت (موضوع پرسش سوم) و خوش‌بینی به آینده (موضوع پرسش چهارم) در وضعیت بحرانی قرار دارند.

اما برپایه رویکرد تلفیقی به خوشبختی، باید ترکیبی از معیارهای خوشبختی ذهنی و عینی را به‌کار بگیریم. در جدول شماره (۳) تلاش شده است که با استفاده از هفت معیار دیگر خوشبختی و توسعه که اطلاعات جهانی در مورد آن موجود است، وضعیت خوشبختی را در ۳۱ کشور بالا (جدول شماره ۲)، از جمله ایران، بررسی کنیم.

• نخستین معیار، که در ستون سوم آمده است، تولید ناخالص داخلی سرانه است که براساس قدرت خرید، تعدیل شده و ارقام آن از بانک جهانی گرفته شده است. مبنای رقم‌های ذکرشده، قیمت جهانی (ثابت فرض شده) دلار امریکا در سال ۲۰۱۱ است و اطلاعات ۱۵۱ کشور، در دسترس قرار دارد. وضعیت اقتصادی شهروندان، هنوز یکی از مهم‌ترین شاخص‌های عینی خوشبختی است که معمولاً در کنار شاخص‌های دیگر موردتوجه قرار می‌گیرد (هلیول و دیگران، ۲۰۲۰: ۱۴).

• در ستون بعد، ضریب جینی^۱ برای آخرین سالی که در دسترس بوده، از وبگاه بانک جهانی گرفته شده است. ضریب جینی، عددی بین صفر و یک است که هرچه میزان آن کمتر باشد، نابرابری اقتصادی کمتری در جامعه وجود دارد؛ بنابراین، هر قدر رتبه معکوس کشورها برپایه ضریب جینی بهتر باشد، حاکی از این است که نابرابری کمتری دارند. برای این شاخص، اطلاعات ۱۴۸ کشور موجود است که رتبه نخست، کمترین میزان نابرابری و رتبه ۱۴۸، بیشترین میزان نابرابری اقتصادی را نشان می‌دهد. از زمان انتشار پژوهش ارزشمند ویلکینسون و پیکت^۲ در سال ۲۰۰۹، شاخص نابرابری اقتصادی در جامعه، به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم عینی خوشبختی در نظر گرفته می‌شود (ویلکینسون و پیکت، ۲۰۰۹).

• در ستون پنجم، رتبه کشورها بر مبنای حمایت اجتماعی مشخص شده است.

1. Gini Coefficient

2. Wilkinson and Pickett

این شاخص براساس این پرسش گالوپ محاسبه شده است که «اگر در دردمسرتان بیفتید، آیا از میان بستگان و دوستانتان کسی را دارید که هرگاه به او نیاز داشتید، بتوانید به کمکش امیدوار باشید یا خیر؟» پاسخ به این پرسش، تنها دو حالت بلی و خیر (صفر یا یک) دارد و عدد نمایش داده شده در جدول، میانگین پاسخها در هر کشور و عددی بین صفر و یک است (هلیول و دیگران، ۲۰۲۰: b. ۲ و ۴۲-۴۴). هرچه این عدد در یک جامعه بزرگتر باشد، میزان حمایت اجتماعی در آن جامعه بیشتر است. این شاخص برای ۱۵۳ کشور در دسترس است. نقش حمایت اجتماعی به عنوان یکی از شاخصهای خوشبختی، در پژوهشهای فراوانی بررسی شده است (دینر و سلیگمان^۱، ۲۰۰۴؛ ویلکینسون و پیکت^۲، ۲۰۰۹: ۲۰۲).

• ستون ششم جدول، شاخص امید به زندگی سالم هنگام تولد^۳ را نشان می دهد که برپایه اطلاعات سازمان جهانی سلامت سامان یافته است و برای ۱۴۸ کشور در اختیار قرار دارد (هلیول و دیگران، ۲۰۲۰: b. ۴۳-۴۵). سلامتی و امید به زندگی معمولاً جزو شاخصهای عینی خوشبختی در نظر گرفته می شوند (هلیول و دیگران، ۲۰۲۰: a. ۱۴).

• ستون بعدی، شاخص آزادی انتخاب روش زندگی را برپایه این پرسش گالوپ نشان می دهد که «آیا شما از میزان آزادی انتخاباتان درباره هرچه می خواهید با زندگی خودتان بکنید، راضی یا ناراضی هستید؟» پاسخ این پرسش نیز مانند پرسش حمایت اجتماعی، تنها آری یا خیر است (هلیول و دیگران، ۲۰۲۰: b. ۴۸-۵۰). این شاخص برای ۱۵۳ کشور در دسترس است.

• ستون هشتم، شاخص بخشندگی را براساس پاسخ به این پرسش گالوپ مشخص می کند که «آیا در ماه گذشته به خیریه کمک کرده اید؟» (هلیول و دیگران، ۲۰۲۰: b. ۵۳-۵۱). پاسخ به این پرسش، مانند پرسش قبل است. این شاخص نیز برای ۱۵۳ کشور در دسترس است. حس مثبتی که بخشندگی در انسان ایجاد می کند، جزو شاخصهای خوشبختی در نظر گرفته می شود (هلیول و دیگران، ۲۰۲۰: a. ۱۴).

1. Diener and Seligman
2. Wilkinson and Pickett
3. Healthy Life Expectancy at Birth

• آخرین ستون جدول، نشان‌دهنده رتبه معکوس کشور در فساد است. این شاخص در پاسخ به این دو پرسش گالوپ شکل گرفته است که «آیا فساد در دولت فراگیر است یا خیر؟» و «آیا فساد در کسب و کارها فراگیر است یا خیر؟» میانگین پاسخ‌های بلی یا خیر به این دو پرسش، اطلاعات این ستون را تشکیل می‌دهد (هلیول و دیگران، ۲۰۲۰: ۵۴-۵۶). این شاخص، تنها برای ۱۴۴ کشور در اختیار قرار دارد. به گفته پژوهشگران، مردم با بیشترین درجه خوشبختی «کسانی نیستند که در ثروتمندترین کشورها زندگی می‌کنند، بلکه کسانی هستند که جایی زندگی می‌کنند که نهادهای اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار هستند؛ در جایی که میزان اعتماد متقابل بالا و میزان فساد پایین است» (دینر و سلیگمان، ۲۰۰۴).

جدول شماره (۳). کشورها بر پایه عناصر عینی خوشبختی یا شاخص‌های توسعه

رتبه در نردبان کانتربل*	کشور	رتبه تولید ناخالص داخلی سرانه به دلار**	رتبه معکوس میزان نابرابری***	حمایت اجتماعی*	امید به زندگی سالم***	آزادی انتخاب روش زندگی*	بخشندگی*	رتبه معکوس تصور فساد***
۱	فنلاند	۲۲ (۴۱/۷۴۲)	۱۱ (۳۷/۴)	۴ (۰/۹۵۴)	۳۷ (۷۱/۹۰۱)	۵ (۰/۹۴۹)	۴۵ (۰/۳۳۸)	۴ (۰/۱۹۵)
۲	دانمارک	۱۳ ((۴۷/۷۶۳)	۱۷ (۲۸/۷)	۳ (۰/۹۵۶)	۱۹ (۷۲/۴۰۳)	۴ (۰/۹۵۱)	۳۰ (۰/۴۷۳)	۲ (۰/۱۶۸)
۳	سوئیس	۷ (۵۸/۶۸۵)	۳۹ (۳۲/۷)	۸ (۰/۹۴۳)	۴ (۷۴/۱۰۲)	۱۶ (۰/۹۲۱)	۱۶ (۰/۵۲۷)	۸ (۰/۳۰۴)
۱۳	بریتانیا	۲۳ (۴۰/۱۴۰)	۶۱ (۳۴/۸)	۱۵ (۰/۹۳۷)	۲۱ (۷۲/۳۰۲)	۶۰ (۰/۸۳۵)	۳ (۰/۶۵۸)	۱۵ (۰/۴۳۶)
۱۵	کاستاریکا	۷۰ (۱۵/۶۴۹)	۱۳۴ (۴۸/۰)	۴۲ (۰/۹۰۲)	۲۸ (۷۱/۳۰۰)	۱۲ (۰/۹۳۵)	۸۵ (۰/۲۲۴)	۷۳ (۰/۷۸۶)
۱۷	آلمان	۱۷ (۴۵/۸۳۶)	۳۴ (۳۱/۹)	۴۴ (۰/۸۹۹)	۲۴ (۷۲/۲۰۲)	۴۴ (۰/۸۶۷)	۲۸ (۰/۴۸۵)	۱۶ (۰/۴۵۶)
۱۸	امریکا	۹ (۵۵/۵۹۱)	۱۰۴ (۴۱/۱)	۳۳ (۰/۹۱۴)	۴۵ (۶۸/۲۹۹)	۵۷ (۰/۸۴۳)	۱۰ (۰/۵۶۷)	۴۱ (۰/۷۰۰)
۲۱	امارات	۴ (۶۶/۸۳۶)	۳۶ (۳۲/۵)	۶۷ (۰/۸۴۹)	۶۳ (۶۷/۰۸۳)	۷ (۰/۹۴۱)	۱۴ (۰/۵۵۵)	--
۲۳	فرانسه	۲۴ (۳۰/۵۰۷)	۳۱ (۳۱/۶)	۱۴ (۰/۹۳۷)	۵ (۷۳/۸۰۲)	۶۶ (۰/۸۲۵)	۷۱ (۰/۲۶۳)	۲۰ (۰/۵۸۴)
۲۴	مکزیک	۵۷ (۱۷/۹۹۴)	۱۲۶ (۴۵/۴)	۷۳ (۰/۸۳۹)	۴۶ (۶۸/۲۹۹)	۵۱ (۰/۸۵۹)	۱۱۸ (۰/۱۶۰)	۸۴ (۰/۸۰۷)
۲۷	عربستان سعودی	۱۱ (۴۸/۹۱۴)	--	۶۲ (۰/۸۷۴)	۷۴ (۶۶/۳۰۵)	۵۴ (۰/۸۵۴)	۸۱ (۰/۲۴۱)	--

۲۹	گواتمالا	۹۹	(۷/۵۱۶)	۱۳۵	(۴۸/۳)	۹۰	(۰/۸۱۷)	۸۵	(۶۴/۸۰۹)	۲۱	(۰/۹۰۸)	۸۳	(۰/۲۳۲)	۷۲	(۰/۷۸۳)
۳۱	سنگاپور	۲	(۸۸/۹۲۳)	--	--	۲۷	(۰/۹۱۰)	۱	(۷۶/۸۰۵)	۱۴	(۰/۹۲۷)	۲۹	(۰/۴۸۱)	۱	(۰/۱۱۰)
۳۸	ازبکستان	۱۰۶	(۶/۲۵۰)	۶۶	(۳۵/۳)	۲۱	(۰/۹۲۷)	۸۳	(۶۵/۱۰۸)	۱	(۰/۹۷۵)	۲۱	(۰/۵۰۷)	۱۸	(۰/۵۰۱)
۴۸	کویت	۵	(۶۵/۵۰۱)	--	--	۷۰	(۰/۸۴۶)	۶۹	(۶۶/۷۶۸)	۴۱	(۰/۸۷۲)	۴۷	(۰/۳۳۰)	--	--
۶۱	کره جنوبی	۲۷	(۳۶/۷۰۱)	۳۲	(۳۱/۶)	۹۹	(۰/۷۹۹)	۸	(۷۳/۶۰۳)	۱۴۰	(۰/۶۱۳)	۴۲	(۰/۳۴۷)	۷۴	(۰/۷۸۹)
۶۲	ژاپن	۲۵	(۳۹/۳۲۸)	۴۳	(۳۲/۹)	۵۴	(۰/۸۸۴)	۲	(۷۵/۰۰۱)	۷۳	(۰/۸۱۰)	۱۲۹	(۰/۱۴۷)	۳۱	(۰/۶۵۵)
۶۶	پاکستان	۱۱۱	(۴/۸۳۱)	۴۸	(۳۳/۵)	۱۲۸	(۰/۶۸۹)	۱۱۴	(۵۸/۲۵۳)	۱۰۵	(۰/۷۳۵)	۶۱	(۰/۲۸۵)	۵۳	(۰/۷۴۶)
۶۷	پاراگوئه	۸۱	(۱۱/۹۶۸)	۱۲۸	(۴۶/۲)	۴۵	(۰/۸۹۹)	۸۱	(۶۵/۶۴۰)	۳۶	(۰/۸۸۶)	۵۴	(۰/۳۱۵)	۹۷	(۰/۸۳۵)
۷۳	روسیه	۴۶	(۲۵/۰۵۶)	۸۴	(۳۷/۵)	۴۰	(۰/۹۰۳)	۹۲	(۶۴/۱۰۰)	۱۰۸	(۰/۷۳۰)	۹۰	(۰/۲۰۹)	۱۲۱	(۰/۸۶۵)
۸۰	لیبی	۵۸	(۱۷/۸۵۱)	--	--	۷۹	(۰/۸۲۶)	۹۷	(۶۲/۳۰۰)	۸۵	(۰/۷۷۳)	۷۷	(۰/۲۴۷)	۳۶	(۰/۶۶۹)
۹۳	ترکیه	۴۵	(۲۵/۰۷۰)	۱۰۹	(۴۱/۹)	۷۸	(۰/۸۲۶)	۶۴	(۶۶/۹۰۳)	۱۴۱	(۰/۶۰۹)	۹۸	(۰/۱۹۱)	۵۵	(۰/۷۴۸)
۹۴	چین	۶۴	(۱۶/۱۳۲)	۸۷	(۳۸/۵)	۱۰۰	(۰/۷۹۹)	۳۶	(۶۹/۲۸۹)	۲۹	(۰/۸۹۹)	۱۲۷	(۰/۱۴۷)	--	--
۹۹	ونزوئلا	۹۷	(۷/۹۲۵)	۱۳۲	(۴۶/۹)	۴۸	(۰/۸۹۰)	۷۱	(۶۶/۵۰۵)	۱۳۹	(۰/۶۲۳)	۱۳۴	(۰/۱۲۸)	۹۹	(۰/۸۳۷)
۱۱۰	عراق	۶۹	(۱۵/۶۹۵)	۲۱	(۲۹/۵)	۱۱۲	(۰/۷۴۸)	۱۰۶	(۵۹/۹۰۴)	۱۳۷	(۰/۶۳۳)	۷۴	(۰/۲۵۵)	۹۲	(۰/۸۲۲)
۱۱۸	ایران	۵۵	(۱۸/۲۸۳)	۱۰۱	(۴۰/۸)	۱۲۶	(۰/۶۹۵)	۷۷	(۶۶/۰۰۶)	۱۳۲	(۰/۶۴۸)	۳۱	(۰/۴۵۵)	۴۴	(۰/۷۱۵)
۱۲۵	سرزمین‌های فلسطینی	۱۱۳	(۴/۳۹۹)	۵۰	(۳۳/۷)	۸۱	(۰/۸۲۵)	--	--	۱۳۴	(۰/۶۴۶)	۱۴۲	(۰/۰۹۶)	۹۵	(۰/۸۲۴)
۱۳۸	مصر	۸۵	(۱۱/۱۲۰)	۳۰	(۳۱/۵)	۱۱۶	(۰/۷۳۵)	۱۰۱	(۶۱/۷۸۰)	۱۱۹	(۰/۷۰۸)	۱۴۰	(۰/۱۰۵)	--	--
۱۴۴	هند	۱۰۲	(۶/۹۷۳)	۷۱	(۳۵/۷)	۱۴۵	(۰/۵۹۲)	۱۰۴	(۶۰/۲۱۵)	۳۷	(۰/۸۸۱)	۴۹	(۰/۳۲۷)	۶۶	(۰/۷۷۲)
۱۴۶	یمن	۱۳۰	(۲/۳۴۴)	۸۰	(۳۶/۷)	۸۹	(۰/۸۱۸)	۱۲۱	(۵۶/۷۲۷)	۱۴۲	(۰/۶۰۰)	۱۵۲	(۰/۰۳۹)	۷۸	(۰/۸۰۰)
۱۵۳	افغانستان	۱۳۹	(۱/۷۴۲)	--	--	۱۵۱	(۰/۴۷۰)	۱۳۹	(۵۲/۵۹۰)	۱۵۳	(۰/۳۹۷)	۱۴۸	(۰/۰۶۹)	۱۴۱	(۰/۹۳۴)

* در میان ۱۵۳ کشور ** در میان ۱۵۱ کشور *** در میان ۱۴۸ کشور **** در میان ۱۴۴ کشور

چنان‌که داده‌های جدول شماره (۳) نشان می‌دهد، وضعیت ایران در بعضی از شاخص‌های خوشبختی و توسعه، یعنی تولید ناخالص داخلی سرانه، نابرابری، امید

به زندگی سالم، بخشندگی، و فساد، بهتر از رتبه‌اش در نردبان کانتریل است، ولی ایران در مورد شاخص‌های حمایت اجتماعی و آزادی انتخاب روش زندگی که هر دو ذهنی هستند، در مقایسه با نردبان کانتریل، رتبه پایین‌تری دارد.

۳. تحلیل و آسیب‌شناسی

از چهار شاخصی که برای سنجش میزان خوشبختی ذهنی در ایران ذکر شد، وضعیت ایران در میان کشورهای دیگر در دو شاخص نردبان کانتریل و حس مثبت، بد (یک‌چهارم پایین) و در دو شاخص حس منفی و خوش‌بینی به آینده، خیلی بد و بحرانی (پایین‌ترین دهک) است؛ یعنی در مجموع، وضعیت خوشبختی ذهنی در میان مردم ایران، دست‌کم بد است و با توجه به ثبات نسبی شاخص‌های ذهنی در ۱۲ سال گذشته، این وضعیت، پایدار بوده و معلول اوضاع زودگذر نیست. اما چنان‌که داده‌های جدول شماره (۳) نشان می‌دهد، وضعیت ایران در شاخص‌های دیگر، به جز دو شاخص ذهنی حمایت اجتماعی و آزادی انتخاب روش زندگی، به مراتب بهتر است. البته برای سنجش خوشبختی، می‌توان شاخص‌های دیگری مانند میزان وضعیت اشتغال، دسترسی به آموزش، وضعیت محیط زیست، احساس امنیت، کارایی نهادهای سیاسی، و نابرابری جنسیتی را نیز بررسی کرد (ون زندن و دیگران^۱، ۲۰۱۴). اگرچه این شاخص‌ها برای همه کشورهای در دسترس نیست و اجازه مقایسه فراگیر را نمی‌دهد، ولی برآوردهای انجام‌شده نشان می‌دهد که وضعیت ایران در این شاخص‌ها نیز نسبت به شاخص‌های ذهنی بالا، بهتر است. ایران در برخی از این شاخص‌ها، مانند دسترسی به آموزش و احساس امنیت، دارای جایگاه مناسبی است و در بقیه نیز در وضعیت بحرانی قرار ندارد (ون زندن و دیگران، ۲۰۱۴)، اما وضعیت ایران در احساس خوشبختی ذهنی، بحرانی است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مشکل اصلی توسعه و خوشبختی در ایران، ذهنی است تا عینی، یعنی جایگاه ایران در میان کشورهای دیگر به لحاظ عینی، بهتر از ذهنی است؛ حال آنکه قضاوت مردم این است که در وضعیت بسیار نامناسبی قرار دارند.

برای درک این بحران، ابتدا ابعاد گوناگون آن را تجزیه می‌کنیم. می‌توان سه بُعد مختلف را در نظر گرفت که عبارتند از: ناراضی بودن، مشکلات روانشناختی، و ناامیدی. بُعد نخست، یعنی ناراضی بودن را می‌توان از وضعیت نامناسب ایران در نردبان کانتریل دریافت که نشان می‌دهد، ایرانیان از جایگاه کنونی خود رضایت ندارند و خود را شایستهٔ بیش از آن می‌دانند. بُعد دوم، به غلبهٔ حس منفی بر حس مثبت مربوط می‌شود و از فزونی رفتارها و حالت‌های روانی‌ای مانند نگرانی، غمگینی، عصبانیت، و کمبود شادمانی و لذت و خنده حکایت دارد. بُعد سوم، بدینی به آینده و ناامیدی از هرگونه اصلاح و پیشرفت است. این سه بُعد با یکدیگر در ارتباط هستند و وضعیت بحرانی کنونی را رقم زده‌اند.

برای فهم و درک این وضعیت، سه تحلیل می‌توان ارائه کرد: تحلیل فرهنگی-تاریخی، تحلیل بر مبنای گفتمان سیاسی حاکم بر کشور، و تحلیل بر پایهٔ فضای رسانه‌ای. تحلیل نخست، به عناصر عمیق فرهنگی ایرانیان تکیه دارد که در طول تاریخ، نهادینه شده‌اند. خاطرات تاریخی ایرانیان، بیشتر بازتاب‌دهندهٔ شکست‌ها، ناخوشی‌ها، و تلخی‌ها است تا پیروزی‌ها، شکوفایی‌ها، و شیرینی‌ها. اگر تاریخ دور را کنار بگذاریم، از دویست سال گذشته که در دوران قاجار، ایران پس از شکست‌های فاجعه‌بار در برابر روسیه، توسط آن کشور و انگلستان در وضعیت نیمه‌استعماری قرار گرفت و تحقیر شد (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۶)، تا دوران مشروطه که مجلس ایران با حمایت نیروهای روس به توپ بسته شد، تا جنگ جهانی اول که ایران، بدون اینکه در آن نقشی داشته باشد، شاهد یکی از بزرگ‌ترین فاجعه‌های انسانی تاریخ خود بود (مجدد، ۱۳۸۶)، تا جنگ جهانی دوم، که برای ایران، تنها اشغال و قحطی را به‌ارمغان آورد، تا کودتای امریکایی و انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس‌از آن، دوران خونین انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، و سرانجام، تحقیر و تحریم و تهدید پیاپی ایران توسط دولت‌های بزرگ غربی، فضای تاریکی را برای مردم ایران ایجاد کرده است. افزون‌براین، چون ایرانیان بیشتر شیعه‌مذهب هستند و تاریخ تشیع، سرشار از ظلم خلفای ستمگر اموی و عباسی به امامان و رهبران دینی شیعه و قتل و کشتار شیعیان است، آیین‌ها و مراسم مذهبی نیز بیشتر رنگ غم و سوگواری دارد تا شادمانی و جشن و سرور. مجموع این عوامل، با در نظر گرفتن اینکه ایرانیان با توجه به شکوه امپراتوری باستانی خود و نیز با اعتقاد به

عصمت و حقانیت رهبران مذهبی‌شان، هرگز خود را مستحق این همه ناخوشایندی نمی‌دانند، باعث شده است که آنان ناراضی باشند، حس منفی از حس مثبت پیشی بگیرد، و نگاه به آینده امیدبخش نباشد.

تحلیل دوم، بر گفتمان سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران تمرکز دارد. این گفتمان، که شاید میراث‌دار چپ‌گرایان و حزب توده باشد که روزگاری در عرصه‌ی روشنفکری ایران جولان می‌دادند، یا از گفتمان انقلابی که تند و حذف‌کننده است، الهام گرفته باشد، به عرصه‌ی سیاست با نگاه دوقطبی دوست و دشمن نظر می‌کند و خواهان حذف طرف مقابل است. این گفتمان، شبیه قرائت کارل اشمیت از سیاست است (اشمیت^۱، ۱۹۷۶). چنین گفتمانی همواره خواهان از عرصه‌به‌در کردن طرف مقابل است و هرگز به رقابت سالم و همکاری در سیاست نمی‌اندیشد. طرف مقابل را جاسوس، فاسد، و خائن لقب می‌دهد و خواستار حذف سیاسی یا حتی فیزیکی او است. سند و مدرک مهم نیست، بازار تهمت و شایعه داغ است، چون دشمن را باید به هر قیمتی، مغلوب کرد. طبیعی است، مردمی که از بیرون به گفتمان اهل سیاست نظاره می‌کنند و سخنان رقیبان را کنار هم می‌گذارند، جز اینکه همه چیز نابسامان است و جز سیاهی وجود ندارد و همه خائن و فاسد و دزد هستند، نتیجه‌ای نمی‌گیرند. اگرچه این برداشت الزاماً مطابق واقعیت سیاست ایران نیست، ولی حاصل گفتمان حاکم سیاسی است.

تحلیل سوم، فضای رسانه‌ای ایران را متهم می‌کند. حدود نیم قرن است که رسانه‌ها در غرب، اعم از نشریه‌ها و رادیو و تلویزیون، وابستگی سیاسی مستقیمی ندارند. البته هیچ فرد، نهاد، یا رسانه‌ای در مورد مسائل سیاسی بی‌نظر نیست، ولی این وابستگی همواره غیرمستقیم و پنهان از مخاطبان است و رسانه‌ها، ماهرانه چنین وانمود می‌کنند که خبررسانان صادق و خنثایی هستند که در مبارزات احزاب سیاسی، ذی‌نفع نیستند تا از این طریق، اعتماد مخاطبان را جلب کنند. به‌طور معمول، احزاب سیاسی، مستقیماً رسانه‌ای از خود ندارند، چون وقتی مخاطبان، وابستگی حزبی را بدانند، قضاوت‌های سیاسی آن رسانه را جهت‌دار برآورد می‌کنند و به آن اهمیتی نمی‌دهند. آن

زمان که روزنامه «پراودا»، سخنگوی حزب کمونیست شوروی بود، سپری شد. از هنگامی که روزنامه پرتطرفدار و پرخواننده حزب کارگر انگلستان، «دیلی هرالده»، در سال ۱۹۶۹ به راپرت مرداک فروخته و به روزنامه «سان» تبدیل شد، باید عمر چنین رسانه‌های وابسته به یک نهاد سیاسی رسمی را خاتمه‌یافته تلقی کرد (کوران و سیتون^۱، ۲۰۰۳: ۱۹). اما در ایران، برپایه اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که رادیو و تلویزیون را جزو بخش عمومی و غیرقابل تملک برای بخش خصوصی دانسته است، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین رسانه، امکان حرکت در مسیر استقلال سیاسی را از دست داده است. البته در همان اصل ۴۴، تجارت خارجی، صنایع بزرگ، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی و کشتیرانی هم جزو بخش دولتی دانسته شده بود، که اکنون همگی، خصوصی‌سازی شده‌اند، ولی هنوز چنین تصمیمی برای رسانه ملی گرفته نشده است. کشورهای خارجی که این‌ها رساله‌ای را در ایران احساس کردند، ده‌ها رساله فارسی‌زبان، راه‌اندازی و مخاطبان زیادی نیز در داخل کشور پیدا کردند. اما هیچ‌یک از آن رسانه‌ها که معمولاً با پول دولت‌های خارجی از آمریکا و انگلستان گرفته تا عربستان و امارات، اداره می‌شود، منافع ملی ایرانیان را در نظر نمی‌گیرند و دلیلی ندارد زمانی که سیاست رسمی یا غیررسمی آن کشورها فروپاشی نظام جمهوری اسلامی و حتی فروپاشی و تجزیه ایران است، رسانه‌های جیره‌خوارشان جز سیاه‌نمایی، کار دیگری انجام دهند. طبیعی است، مردم ایران که بین یک رسانه غیرجذاب با وابستگی مستقیم و قضاوت‌های جهت‌دار و ده‌ها رساله ضدملی گرفتار شده‌اند و اخیراً شبکه‌های بی‌دروپیکر مجازی نیز به این میدان آشفته اضافه شده است، اطمینان‌به‌نفس خود را از دست بدهند و فضا را از آنچه که هست، تیره‌تر ببینند.

با توجه به این سه تحلیل، برای فهم آسیب موجود در خوشبختی ذهنی ایرانیان باید سه بُعد ناراضی بودن، مشکلات روانشناختی، و ناامیدی را از یکدیگر تفکیک کنیم. درباره بُعد نخست، باید توجه داشت که ناراضی بودن از وضع موجود، به‌خودی‌خود مشکل نیست و تنها پس از ترکیب با دو بعد دیگر، به بحران تبدیل می‌شود. اتفاقاً برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ملت‌هایی که از وضعیت کنونی ناراضی هستند، زمینه رشد

و تلاش بیشتری برای پیشرفت و کسب توسعه و صنعتی شدن دارند و به رشد اقتصادی بیشتری دست خواهند یافت (مینکوف^۱، ۲۰۱۱: ۸۱). برپایه این پژوهش‌ها، شادمان نبودن چین و هند، یکی از عوامل تلاش بیشتر آنان در راستای رشد اقتصادی و صنعتی شدن است که می‌تواند آینده درخشان‌تری را برایشان بسازد؛ بنابراین، آسیب مهمی که باید نگران آن بود، ترکیب ناراضی بودن با دو بُعد دیگر است.

در مورد بُعد دوم، یعنی مشکلات روانشناختی، باید به تحلیل نخست و تحلیل دوم توجه کنیم که در عمل، موجب برهم خوردن تعادل روانی جامعه و غلبه نگرانی، غمگینی، و عصبانیت بر شادمانی، لذت، و خنده شده است. ایرانیان در ارزیابی تاریخ خود، باید در کنار تجربه‌های منفی به دستاوردهای مثبت نیز توجه کنند. اگر وضعیت امروز خود را با ۲۰۰ سال پیش مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که از جنبه‌های گوناگونی بسیار پیشرفت کرده‌ایم. باید به کتاب‌های تاریخی‌ای مانند «تاریخ ایران مدرن»، اثر یرواند آبراهامیان (۱۳۹۱)، که به دور از ارزش‌دواری به گونه‌ای عینی و علمی این دستاوردها را پررنگ می‌کند، بیشتر توجه کنیم. سیاست‌گذاران فرهنگی و مذهبی نیز باید به تعادل روانی جامعه بیشتر توجه کنند و بدانند که هرگونه افراط در زمینه غلبه حس منفی بر مثبت، خسارت‌بار خواهد بود. تلخی و سختی، همواره با بشر بوده و لازمه زندگی در دنیای خاکی است. ما انسان‌ها هیچ‌گاه به خوشبختی آرمانی نمی‌رسیم و نمی‌توانیم همه خواسته‌های مطلوب خود را یکجا به دست آوریم، زیرا خواسته‌های ما نامحدود و دنیای خاکی، محدود است. از ویژگی‌های دنیای خاکی، محدودیت وجودی، زمانی، و مکانی است. ما دارایی‌های مادی محدودی داریم و با این دارایی‌های محدود می‌توانیم چیزهای محدودی را تهیه کنیم و نمی‌توانیم همه چیز را یکجا داشته باشیم. طول زندگی ما شامل بازه محدودی از زمان است و نمی‌توانیم در این زمان محدود به همه خواسته‌های مطلوب خود برسیم. محدودیت مکانی داریم و اگر در یک مکان هستیم، نمی‌توانیم در عین حال، در مکان دیگری باشیم. در واقع، این محدودیت‌ها، مانع رسیدن به خوشبختی آرمانی می‌شوند و ما را مجبور به بده‌وبستان و گزینش از میان خواسته‌های خود می‌کنند. ولی این همه، دلیل نمی‌شود که به ابعاد مثبت زندگی توجه نکنیم، چشم از لذت‌های زندگی فرو بندیم، و

زیبایی‌ها را نبینیم. باید جامعه را به حالت متعادل بازگرداند و در سیاست فرهنگی و گفتمان سیاسی نباید مصلحت جامعه را فدای اغراض دیگر کرد.

بعد سوم، یعنی ناامیدی، بیشتر متوجه تحلیل دوم و سوم است. گفتمان سیاسی‌ای که خود و دیگری بسازد و در طبیعت خود حذفی باشد و نیز رسانه‌ای که وابستگی آشکاری به یک خط فکر سیاسی داشته باشد، ناگزیر، آرمان‌شهری خواهند شد؛ یعنی چون جهان‌بینی آنان صفر و یکی یا سفید و سیاه است و در پی حذف طرف مقابل هستند، باید به خودستایی روی آورند. اگر دیگری، صفر باشد، ما یک هستیم. چنین مکتب‌هایی، وعده‌هایی آرمانی را مطرح می‌کنند که در واقع، تحقق‌ناپذیر است و پس از مدتی، به نوعی حس ناامیدی فراگیر دامن می‌زند. البته انقلاب‌ها معمولاً این‌گونه هستند، ولی پس از دوران انقلاب، باید به ثبات نظام سیاسی اندیشید و فضای سیاسی و رسانه‌ای را باز کرد. باید از گفتمان آرمان‌شهری فاصله گرفت و به جناح‌های دیگر سیاسی نیز فرصت داد که ایفای نقش کنند. اگر وعده‌های آرمان‌شهری به‌مرور زمان به ناامیدی فراگیر تبدیل می‌شوند، واقع‌بینی و فضای باز سیاسی می‌تواند شور و نشاط و امید را در جامعه زنده نگه دارد، چون در فضای باز سیاسی است که گفتمان‌های تازه، اجازه رشد و نمو پیدا می‌کنند و می‌توانند افق‌های دیگری را بگشایند. تنها در پرتو چنین دیدگاهی می‌توان بر بحران کنونی خوشبختی ذهنی در ایران غلبه کرد و دوباره حس امید را در میان ایرانیان زنده کرد.

نتیجه‌گیری

در دوران جنگ سرد، برای تعیین میزان توسعه‌یافتگی کشورها، تنها از شاخص‌های اقتصادی استفاده می‌شد، ولی چندی است که این روند در مباحث توسعه، بازبینی و تصحیح شده است. در دهه‌های اخیر، نتایج پژوهش‌های زیادی نشان داده است که در کنار عوامل اقتصادی، باید به عوامل دیگر عینی مانند ارتباطات اجتماعی، سلامتی، و آزادی — که در احساس خوشبختی دخیل هستند — توجه شود. اکنون پذیرفته شده است که خوشبختی انسان‌ها به‌خودی‌خود، هدف اصلی توسعه است و دولت‌ها باید پیش از هر معیار دیگری، به میزان خوشبختی شهروندان توجه داشته باشند و برای ارتقای آن برنامه‌ریزی کنند و چنان‌که نظریه‌های تلفیقی نشان می‌دهند، باید هم‌زمان به خوشبختی

ذهنی و به عوامل عینی خوشبختی توجه داشت.

نظرسنجی جهانی گالوپ در این زمینه منبع بسیار کارآمدی است که در این مقاله تلاش شد برپایه یافته‌های آن در کشورهای مختلف جهان، جایگاه ایران را به‌لحاظ خوشبختی ذهنی و نیز عناصر عینی خوشبختی، مشخص کنیم. یافته‌های گالوپ نشان می‌دهد که وضعیت خوشبختی ذهنی در ایران، بحرانی است، اگرچه کشور به‌لحاظ عناصر دیگر خوشبختی، به‌نسبت در جایگاه بهتری قرار دارد. برای درک این وضعیت بحرانی، سه نوع تحلیل فرهنگی-تاریخی، تحلیل برمبنای گفتمان سیاسی حاکم بر کشور، و تحلیل برپایه فضای رسانه‌ای پیشنهاد شد. لازم است در این زمینه پژوهش‌های کمی و کیفی دیگری انجام شود تا ابعاد مهم این بحران خوشبختی ذهنی آشکار شود. به‌نظر می‌رسد، بیشترین چالش ذهنی ایرانیان، گسترش نگرانی، غمگینی، عصبانیت، و بدبینی به آینده و نوعی ناامیدی گسترده است که برای شروع هر نوع حرکت اصلاحی، ابتدا باید بر آن غلبه کرد؛ بنابراین، به دست‌اندرکاران و سیاست‌گذاران پیشنهاد می‌شود که در سیاست‌های فرهنگی بازنگری‌هایی انجام شود، گفتمان سیاسی کشور به‌سوی یک گفتمان ملایم و همدلانه و رقابت سالم سیاسی سوق داده شود و انحصار رسانه ملی (مانند بقیه موارد اصل ۴۴ قانون اساسی)، متعادل شود تا نخبگان دلسوز ایرانی بتوانند فضای رسانه‌ای حرفه‌ای را در راستای اهداف ملی برای هماهنگ کردن افکار عمومی با واقعیت‌ها به‌کار گیرند و دید و احساس مردم، تیره‌وتارتر از وضعیت عینی خوشبختی آنان نباشد.*

آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نشر نی.

اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: زمینه.

برلین، آیزیا (۱۳۸۰)، *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی. حسینی بهشتی، سید علیرضا (۱۳۹۸)، «قانون اساسی، عدالت اجتماعی، توسعه انسان و انگاره تعاون»، *گفتگو: فصلنامه فرهنگی و اجتماعی*، شماره ۸۲.

دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۵)، *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، موج سوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. سن، آمارتیا (۱۳۸۲)، *توسعه و آزادی*، ترجمه حسن فشارکی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲)، *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، موج دوم، تهران: دفتر انتشارات طرح‌های ملی.

لفت‌ویک، آدرین (۱۳۸۹)، *سیاست و توسعه در جهان سوم*، ترجمه علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

مجد، محمدرقی (۱۳۸۶)، *قحطی بزرگ*، ترجمه محمد کریمی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

Brockmann, Hilke and Jan Delhey (2013), "My Car is Bigger than Yours: Consumption, Status Competition, and Happiness in Times of Affluence", in: Hilke Brockmann and Jan Delhey (Editors), *Human Happiness and the Pursuit of Maximization: Is More Always Better?* Dordrecht: Springer.

Cantril, Hadley (1965), *The Pattern of Human Concerns*, Rutgers University Press.

Curran, James and Jean Seaton (2003), *Power without Responsibility: Press, Broadcasting and the Internet in Britain*, London and New York: Routledge.

Debal Deb (2009), *Beyond Developmentality: Constructing Inclusive Freedom and Sustainability*, London: Earthscan.

- Delhey, Jan and Kroll, Christian (2013), "A Happiness Test for the New Measures of National Well-Being: How Much Better than GDP are They?" in: Hilke Brockmann and Jan Delhey (Editors), *Human Happiness and the Pursuit of Maximization: Is More Always Better?* Dordrecht: Springer.
- Diener, Ed and Martin E.P. Seligman (2004), "Beyond Money: Toward an Economy of Well-Being", in: *Psychological Science in the Public Interest* (Jul 1, 2004; pp. 1–31).
- Ul-Haq, Mahbub (1995), *Reflections on Human Development*. New York: Oxford University Press.
- Helliwell, John, et al. (editors) (2020a), *World Happiness Report*, Gallop.
- Helliwell, John, et al. (editors) (2020b), *Statistical Appendix for Chapter 2 of World Happiness Report 2020*. Gallop.
- Minkov, Mivhael (2011), *Cultural Differences in a Globalizing World*, Bingley: Emerald.
- Popper, Karl R. (1979), *Objective Knowledge: an Evolutionary Approach*, Oxford: Oxford University Press.
- Schmitt, Carl (1976), *The Concept of the Political*, Translated by George Schwab, Rutgers University Press.
- Sirgy, M. Joseph (2012), *The Psychology of Quality of Life: Hedonic Well-Being, Life Satisfaction, and Eudaimonia*, Springer.
- Tiberius, Valerie (2013), "Maximization and the Good", in: Hilke Brockmann and Jan Delhey (Editors), *Human Happiness and the Pursuit of Maximization: Is More Always Better?* Dordrecht: Springer.
- Wilkinson, Richard and Kate Pickett (2009), *The Spirit Level: Why Greater Equality Makes Societies Stronger*, New York: Bloomsbury Press.
- Woodard, Christopher (2016), "Hybrid Theories", in: G. Fletcher (editor), *The Routledge Handbook of Philosophy of Well-Being*, Oxford and New York: Routledge: 161–74.
- van Zanden, Jan Luiten et al. (editors) (2014), *How Was Life?: Global Well-being since 1820*, OECD Publishing.